

ارائه مدل ساختاری سازگاری زناشویی براساس خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با نقش میانجی مهارت‌های تعاملی زنان متأهل

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. زهرا رشید زاده کمساری: گروه روان‌شناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران
۲. سمیرا پالی*: گروه علوم تربیتی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: samira.pali@iau.ac.ir

شیوه استناددهی: رشید زاده کمساری، زهرا. و پالی، سمیرا. (۱۴۰۵). ارائه مدل ساختاری سازگاری زناشویی براساس خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با نقش میانجی مهارت‌های تعاملی زنان متأهل. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*، ۳(۶)، ۱-۲۳.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه و آزمون مدل ساختاری سازگاری زناشویی براساس خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در زنان متأهل انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود که از میان آنان ۲۰۰ نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مقیاس سازگاری زناشویی اسپانیر (۱۹۷۶)، پرسشنامه خودکارآمدی اجتماعی کنلی (۱۹۸۹)، پرسشنامه هوش فرهنگی آنگ و همکاران (۲۰۰۷) و پرسشنامه مهارت‌های تعاملی بارتون (۱۹۹۰) بود. روایی و پایایی ابزارها با تحلیل عاملی تأییدی، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و میانگین واریانس استخراج‌شده بررسی شد. داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی و نرم‌افزار SmartPLS تحلیل شدند. نتایج نشان داد خودکارآمدی اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر مهارت‌های تعاملی ($\beta=0.230, t=2.230$) و سازگاری زناشویی ($\beta=0.399, t=4.619$) داشت. هوش فرهنگی نیز مهارت‌های تعاملی را به‌طور مثبت و معناداری پیش‌بینی کرد ($\beta=0.282, t=3.141$)، اما اثر مستقیم آن بر سازگاری زناشویی معنادار نبود ($\beta=0.119, t=1.479$). مهارت‌های تعاملی اثر مثبت و معناداری بر سازگاری زناشویی داشتند ($\beta=0.371, t=4.713$). اثر غیرمستقیم خودکارآمدی اجتماعی بر سازگاری زناشویی از طریق مهارت‌های تعاملی معنادار بود ($\beta=0.082, t=2.677$) و میانجی‌گری جزئی را نشان داد. همچنین، اثر غیرمستقیم هوش فرهنگی معنادار بود ($\beta=0.105, t=2.918$) و مهارت‌های تعاملی در این رابطه نقش میانجی کامل داشتند. مقادیر R^2 سازگاری زناشویی و مهارت‌های تعاملی به‌ترتیب ۰.۳۰۵ و ۰.۱۲۲ و مقدار GOF برابر ۰.۳۰۲ بود. یافته‌ها نشان می‌دهد خودکارآمدی اجتماعی هم به‌طور مستقیم و هم از طریق تقویت مهارت‌های تعاملی با سازگاری زناشویی ارتباط دارد، درحالی‌که تأثیر هوش فرهنگی بر سازگاری زناشویی عمدتاً از طریق تبدیل ظرفیت‌های فرهنگی به مهارت‌های تعاملی مؤثر تحقق می‌یابد؛ بنابراین، تقویت هم‌زمان خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی می‌تواند در طراحی برنامه‌های آموزشی و مداخلات مشاوره‌ای مرتبط با بهبود سازگاری زناشویی مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سازگاری زناشویی؛ خودکارآمدی اجتماعی؛ هوش فرهنگی؛ مهارت‌های تعاملی؛ زنان متأهل؛ مدل‌یابی معادلات ساختاری.

A Structural Model of Marital Adjustment Based on Social Self-Efficacy and Cultural Intelligence with the Mediating Role of Interactive Skills in Married Women



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Zahra Rashidzadeh Komsari: Department of Psychology, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran
2. Samira Pali*: Department of Educational Sciences, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran

Corresponding author's email: samira.pali@iau.ac.ir

How to cite: Rashidzadeh Komsari, Z. & Pali, S. (2026). A Structural Model of Marital Adjustment Based on Social Self-Efficacy and Cultural Intelligence with the Mediating Role of Interactive Skills in Married Women. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(6), 1-23.

Abstract

This study aimed to develop and test a structural model of marital adjustment based on social self-efficacy and cultural intelligence, with the mediating role of interaction skills among married women. This applied study employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling. The statistical population comprised all married female students at the Tonekabon Branch of Islamic Azad University during the 2025–2026 academic year, from whom 200 participants were selected through multistage cluster random sampling. Data were collected using Spanier's Dyadic Adjustment Scale (1976), Connolly's Social Self-Efficacy Scale (1989), Ang et al.'s Cultural Intelligence Scale (2007), and Barton's Interaction Skills Questionnaire (1990). Construct validity and reliability were assessed through confirmatory factor analysis, Cronbach's alpha, composite reliability, and average variance extracted. The hypothesized model was examined using partial least squares structural equation modeling in SmartPLS. Social self-efficacy had significant positive effects on interaction skills ($\beta=0.220$, $t=2.230$) and marital adjustment ($\beta=0.399$, $t=4.619$). Cultural intelligence significantly predicted interaction skills ($\beta=0.282$, $t=3.141$), whereas its direct effect on marital adjustment was not significant ($\beta=0.119$, $t=1.479$). Interaction skills had a significant positive effect on marital adjustment ($\beta=0.371$, $t=4.713$). The indirect effect of social self-efficacy on marital adjustment through interaction skills was significant ($\beta=0.082$, $t=2.677$), indicating partial mediation. The indirect effect of cultural intelligence was also significant ($\beta=0.105$, $t=2.918$), indicating full mediation by interaction skills. The R^2 values for marital adjustment and interaction skills were 0.305 and 0.122, respectively, and the model GOF was 0.302. Social self-efficacy is associated with marital adjustment both directly and indirectly through interaction skills, whereas cultural intelligence contributes to marital adjustment primarily when translated into effective interpersonal interaction. Accordingly, interventions aimed at simultaneously enhancing social self-efficacy, cultural intelligence, and interaction skills may contribute to improving marital adjustment among married women.

Keywords: Marital Adjustment; Social Self-Efficacy; Cultural Intelligence; Interaction Skills; Married Women; Structural Equation Modeling.

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و ازدواج یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری روابط عاطفی، اجتماعی و روان‌شناختی در زندگی بزرگسالان است. کیفیت رابطه زناشویی می‌تواند بر رضایت از زندگی، سلامت روان، ثبات خانوادگی و حتی کارکرد اجتماعی افراد اثرگذار باشد و به همین دلیل، شناخت عوامل مؤثر بر کیفیت و پایداری این رابطه همواره یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های روان‌شناختی و خانواده بوده است. در این میان، سازگاری زناشویی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی کیفیت رابطه زوجین، بیانگر میزان هماهنگی همسران در حوزه‌هایی مانند ارتباط متقابل، مدیریت تعارض، توافق در نقش‌ها، ابراز هیجان، تصمیم‌گیری مشترک و پاسخ‌گویی به نیازهای یکدیگر است. خانواده موفق معمولاً از تعامل سازنده، انعطاف‌پذیری، حمایت متقابل و توانایی مواجهه مؤثر با فشارها و تغییرات برخوردار است و تضعیف این مؤلفه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی، تعارض و بی‌ثباتی در روابط خانوادگی شود (Tayyebi & Nazemian, 2020). همچنین، سازگاری زناشویی سازه‌ای ایستا نیست، بلکه فرایندی پویا و چندبعدی است که در طول زندگی مشترک و تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، تعاملات میان‌فردی و شرایط اجتماعی و فرهنگی تغییر می‌کند (Kara & Kulbas, 2022). اهمیت سنجش دقیق این سازه نیز در پژوهش‌های مربوط به روابط زوجین مورد تأکید قرار گرفته و شواهد روان‌سنجی نشان داده‌اند که ارزیابی سازگاری زناشویی می‌تواند اطلاعات معناداری درباره کیفیت تعامل و عملکرد رابطه فراهم سازد (Vittengl et al., 2020).

یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین سازگاری زناشویی، نحوه ارتباط زوجین با یکدیگر است. ارتباط مؤثر فقط به انتقال پیام محدود نمی‌شود، بلکه شامل توانایی شنیدن فعال، درک متقابل، تنظیم هیجان، بیان شفاف نیازها، همدلی، بازخورد مناسب و مدیریت سازنده اختلاف‌ها است. پژوهش‌های طولی نشان داده‌اند که الگوهای ارتباطی زوجین با میزان رضایت و کیفیت رابطه در طول زمان ارتباط دارند و کیفیت نحوه تعامل می‌تواند در تداوم یا تضعیف رابطه نقش اساسی داشته باشد (Johnson et al., 2022). همچنین، شواهد نشان می‌دهد که مهارت‌های ارتباطی از عوامل مهم در پیش‌بینی سازگاری و رضایت زناشویی هستند و ضعف در این مهارت‌ها می‌تواند احتمال سوءتفاهم، تعارض و کاهش رضایت از زندگی مشترک را افزایش دهد (Mohammadi et al., 2021). در پژوهشی دیگر نیز مهارت‌های ارتباطی همراه با شیوه‌های مقابله با استرس و سبک‌های عشق‌ورزی از عوامل پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی در زنان متأهل معرفی شده‌اند (Akhoutian & Abolghasemi, 2020). بر این اساس، به نظر می‌رسد هر الگویی که در پی تبیین سازگاری زناشویی است، لازم است نقش مهارت‌های تعاملی را نه تنها به‌عنوان یک عامل مستقل، بلکه به‌عنوان سازوکاری احتمالی برای انتقال اثر ویژگی‌های فردی و شناختی به کیفیت رابطه در نظر بگیرد.

مهارت‌های تعاملی را می‌توان مجموعه‌ای از توانایی‌های فرد برای برقراری، حفظ و تنظیم ارتباط مؤثر با دیگران دانست. این مهارت‌ها شامل عناصر کلامی و غیرکلامی، گوش دادن، بازخورددهی، تنظیم هیجان، همدلی و پاسخ مناسب به نشانه‌های بین‌فردی هستند. اهمیت این مهارت‌ها در روابط نزدیک زمانی برجسته‌تر می‌شود که افراد با موقعیت‌های تنش‌زا یا تعارض‌های عاطفی مواجه می‌شوند. شواهد مربوط به

نقش تنظیم هیجان نشان می‌دهد که ناتوانی در شناسایی و مدیریت هیجان‌ها می‌تواند کیفیت تعاملات بین‌فردی را تضعیف کند و در مقابل، تنظیم مؤثر هیجان بستر مناسبی برای تعامل سازنده فراهم می‌سازد (Fabian et al., 2020). همچنین، پژوهش‌های جدید در حوزه روابط میان‌فردی نشان داده‌اند که حساسیت بین‌فردی، خودکارآمدی و بهزیستی ذهنی می‌توانند از طریق مسیرهای زنجیره‌ای بر مهارت‌های بین‌فردی تأثیر بگذارند (Song et al., 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد که مهارت‌های تعاملی ممکن است از منابع روان‌شناختی و شناختی افراد تأثیر پذیرفته و سپس به‌نوبه خود بر پیامدهای رابطه‌ای اثرگذار باشند.

یکی از منابع روان‌شناختی که می‌تواند با کیفیت تعاملات و سازگاری زناشویی مرتبط باشد، خودکارآمدی اجتماعی است. خودکارآمدی اجتماعی به باور فرد نسبت به توانایی خود برای ایجاد و حفظ روابط اجتماعی مؤثر، مشارکت در موقعیت‌های بین‌فردی، ابراز مناسب خود و مدیریت تعاملات اجتماعی اشاره دارد. افرادی که از خودکارآمدی اجتماعی بیشتری برخوردارند، معمولاً در برقراری ارتباط، بیان دیدگاه‌ها، حل مسائل بین‌فردی و مشارکت در روابط اجتماعی احساس توانمندی بیشتری می‌کنند. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند که خودکارآمدی اجتماعی قابل ارتقا است و مداخلات مثبت اجتماعی می‌توانند بر سطح آن اثرگذار باشند (Datu et al., 2021). از سوی دیگر، در زنان متأهل، خودکارآمدی با رضایت از زندگی، عزت‌نفس و مهارت‌های ارتباطی ارتباط دارد و می‌تواند بخشی از تفاوت‌های فردی در کیفیت تجربه زندگی مشترک را تبیین کند (Poorbaferani et al., 2018). این یافته‌ها اهمیت بررسی خودکارآمدی اجتماعی را در کنار مؤلفه‌های ارتباطی برجسته می‌سازند.

در زمینه مستقیم‌تر روابط زناشویی نیز شواهدی وجود دارد که خودکارآمدی را با کیفیت و سازگاری رابطه مرتبط می‌داند. برای مثال، رابطه میان خودکارآمدی و سازگاری زناشویی در زنان مبتلا به سندرم تخمدان پلی‌کیستیک و زنان سالم بررسی شده و نتایج بر اهمیت باور فرد به توانمندی‌های خود در تجربه سازگاری بهتر تأکید کرده است (Shahbazi & Mousa Kafi Masouleh, 2018). همچنین، پژوهش انجام‌شده بر مردان متأهل نشان داده است که خودکارآمدی اجتماعی در کنار تاب‌آوری می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند (Vanaki & Yekta, 2024). در سطح بالینی نیز شواهد مربوط به زوج‌هایی که با بیماری‌های دشوار مواجه بوده‌اند نشان می‌دهد که خودکارآمدی از طریق فرآیندهای بین‌فردی و شیوه‌های مقابله مشترک می‌تواند با کیفیت زناشویی ارتباط داشته باشد (An et al., 2021). از این منظر، خودکارآمدی اجتماعی صرفاً یک باور شناختی فردی نیست، بلکه ممکن است از طریق تأثیر بر نحوه حضور فرد در تعاملات زوجی، شیوه مدیریت اختلاف‌ها و استفاده از راهبردهای ارتباطی مؤثر، بر کیفیت رابطه اثر بگذارد.

شواهد مداخله‌ای نیز از اهمیت خودکارآمدی در روابط زوجی حمایت می‌کنند. در پژوهشی آزمایشی، آموزش گروهی روانی-جنسی توانست موجب بهبود سازگاری زناشویی و خودکارآمدی جنسی زنان ناباور شود، که این یافته نشان می‌دهد تقویت احساس توانمندی فردی می‌تواند با بهبود پیامدهای زناشویی همراه باشد (Banaha et al., 2023). چنین نتایجی این احتمال را تقویت می‌کند که بخشی از اثر خودکارآمدی اجتماعی بر سازگاری زناشویی از طریق بهبود رفتارها و مهارت‌های تعاملی تحقق یابد. به عبارت دیگر، زنانی که باور بیشتری به توانایی خود

در مدیریت روابط اجتماعی دارند، ممکن است در گفت‌وگو، بیان نیازها، حل تعارض، گوش دادن و ارائه بازخورد مؤثر نیز موفق‌تر باشند؛ امری که در نهایت می‌تواند به افزایش سازگاری زناشویی منجر شود.

در کنار خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی نیز به‌عنوان یکی از سازه‌های شناختی و رفتاری مهم در تبیین نحوه تعامل افراد با دیگران مورد توجه قرار گرفته است. هوش فرهنگی به توانایی فرد در درک، تفسیر و سازگاری با موقعیت‌هایی اشاره دارد که در آنها تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی یا هنجاری مطرح است. این سازه معمولاً ابعاد فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری را دربر می‌گیرد و می‌تواند بر نحوه ادراک تفاوت‌ها، تنظیم رفتار و انتخاب راهبردهای ارتباطی اثر بگذارد (Sternberg et al., 2022). با این حال، مفهوم‌سازی و سنجش هوش فرهنگی همچنان با برخی پرسش‌های نظری و روش‌شناختی همراه است و بر ضرورت توجه به پیچیدگی ساختاری این مفهوم تأکید شده است (Taras, 2020). از این رو، بررسی نقش هوش فرهنگی در روابط زناشویی نیازمند توجه به این نکته است که اثر این سازه احتمالاً از مسیرهای رفتاری و تعاملی منتقل می‌شود و صرف برخورداری از آگاهی یا ظرفیت شناختی فرهنگی لزوماً به بهبود مستقیم کیفیت رابطه منجر نمی‌شود. برخی مطالعات نشان داده‌اند که هوش فرهنگی با سایر سازه‌های سازگاری و انگیزش مرتبط است. برای نمونه، رابطه میان هوش فرهنگی و انگیزش تحصیلی در دانشجویان گزارش شده است که نشان می‌دهد این سازه می‌تواند با شیوه مواجهه فرد با موقعیت‌های چندبعدی و الزامات محیطی ارتباط داشته باشد (Eslami et al., 2021). همچنین، در پژوهشی درباره دانشجویان، خودکارآمدی به‌عنوان متغیری میانجی در رابطه میان هوش فرهنگی و سازگاری اجتماعی شناخته شده است (Abbaspour Esfadan et al., 2024). این یافته اهمیت توجه به سازوکارهای واسطه‌ای را نشان می‌دهد و این احتمال را مطرح می‌سازد که هوش فرهنگی در حوزه زناشویی نیز ممکن است اثر خود را از طریق متغیرهایی مانند خودکارآمدی یا مهارت‌های تعاملی اعمال کند.

در حوزه روابط نزدیک و زناشویی، تفاوت‌های فرهنگی می‌توانند بر انتظارات زوجین، الگوهای ارتباطی، ادراک نقش‌ها و شیوه حل تعارض اثرگذار باشند. در زوج‌های مهاجر، میزان هماهنگی در سازگاری فرهنگی همسران با کیفیت زناشویی ارتباط داشته است و ناهمخوانی در الگوهای سازگاری فرهنگی می‌تواند به شکل‌گیری تفاوت در انتظارات و تعاملات زوجین منجر شود (Sim et al., 2021). همچنین، بررسی نقش هوش فرهنگی در ازدواج‌های بین‌فرهنگی نشان داده است که این سازه می‌تواند از طریق مسیرهای میانجی بر تصمیم‌ها و پیامدهای خانوادگی اثرگذار باشد (Wei, 2025). این یافته‌ها اهمیت هوش فرهنگی را به‌ویژه در موقعیت‌هایی نشان می‌دهند که زوجین با تفاوت‌های ارزشی، هنجاری یا سبک‌های متفاوت تعامل مواجه‌اند. حتی در بافت‌های نسبتاً همگن نیز تفاوت‌های خانوادگی، خرده‌فرهنگی، نسلی و اجتماعی می‌توانند موقعیت‌هایی ایجاد کنند که توانایی درک و انطباق با دیدگاه متفاوت همسر برای حفظ کیفیت رابطه ضروری باشد.

از منظر کاربردی، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هوش فرهنگی یک ظرفیت ثابت و غیرقابل تغییر نیست و می‌تواند در ارتباط با تجربه، سبک زندگی و سازگاری فردی توسعه یابد. در مطالعه‌ای درباره مهاجران شاغل، هوش فرهنگی نقش میانجی در رابطه میان سبک زندگی و عملکرد ایفا کرده است و این یافته نشان می‌دهد که این سازه می‌تواند به‌صورت یک مکانیسم واسطه‌ای، منابع و تجارب فردی را به پیامدهای عملکردی پیوند دهد (Kokubun et al., 2025). بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که در زندگی زناشویی نیز هوش فرهنگی ممکن است زمانی به

پیامدهای مطلوب منجر شود که در قالب رفتارهای مشخص تعاملی، مانند درک دیدگاه همسر، انعطاف‌پذیری، تنظیم پاسخ‌ها و حل سازنده تعارض، بروز پیدا کند. بنابراین، بررسی همزمان هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی می‌تواند توضیح دقیق‌تری از چگونگی اثر ویژگی‌های شناختی بر سازگاری زناشویی ارائه دهد.

مهارت‌های ارتباطی به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای واسطه‌ای در تبیین پیامدهای زناشویی مطرح شده‌اند. یافته‌های مربوط به زوج‌های جوان نشان می‌دهد که مهارت‌های ارتباط بین‌فردی می‌تواند بر ثبات زناشویی اثرگذار باشند و کیفیت تعاملات روزمره بخش مهمی از پایداری رابطه را توضیح می‌دهد (Nurfadliyah & Maryam, 2024). همچنین، در پژوهشی درباره رفتار فابینگ و خشنودی زناشویی، مهارت‌های ارتباطی نقش میانجی معناداری ایفا کردند و نشان دادند که اثر یک عامل رفتاری بر رضایت زناشویی می‌تواند از مسیر کیفیت ارتباط منتقل شود (Aminzadeh et al., 2025). این الگوی میانجی‌گری از این ایده حمایت می‌کند که مهارت‌های تعاملی ممکن است حلقه ارتباطی میان ویژگی‌های فردی و پیامدهای زناشویی باشند.

در کنار این شواهد، ارتباط میان خودکارآمدی و مهارت‌های بین‌فردی نیز در مطالعات جدید مورد تأکید قرار گرفته است. مطالعه انجام‌شده بر دانشجویان پرستاری نشان داده است که خودکارآمدی می‌تواند در ارتباط میان حساسیت بین‌فردی و مهارت‌های بین‌فردی نقش واسطه‌ای داشته باشد و از این طریق بر کیفیت تعاملات اجتماعی اثر بگذارد (Song et al., 2025). این نتیجه با این فرض همسو است که خودکارآمدی اجتماعی می‌تواند زمینه استفاده مؤثرتر از مهارت‌های تعاملی را فراهم کند. به همین ترتیب، یافته‌های مربوط به زنان متأهل نیز نشان داده‌اند که خودکارآمدی، عزت‌نفس و مهارت‌های ارتباطی با یکدیگر و با رضایت از زندگی ارتباط دارند (Poorbaferani et al., 2018). بنابراین، می‌توان انتظار داشت که مهارت‌های تعاملی بخشی از مسیر اثرگذاری خودکارآمدی اجتماعی بر سازگاری زناشویی را توضیح دهند.

در مجموع، پیشینه موجود نشان می‌دهد که سازگاری زناشویی تحت تأثیر شبکه‌ای از عوامل فردی، شناختی و ارتباطی قرار دارد. خودکارآمدی اجتماعی می‌تواند توانایی ادراک‌شده فرد برای مدیریت موقعیت‌های اجتماعی و بین‌فردی را افزایش دهد، هوش فرهنگی ظرفیت درک و سازگاری با تفاوت‌ها را فراهم می‌سازد و مهارت‌های تعاملی این ظرفیت‌ها را به رفتارهای ارتباطی ملموس تبدیل می‌کنند. در این میان، شواهدی وجود دارد که ارتباط مؤثر با رضایت رابطه در طول زمان همراه است (Johnson et al., 2022)، مهارت‌های ارتباطی با سازگاری زناشویی مرتبطاند (Mohammadi et al., 2021)، خودکارآمدی می‌تواند کیفیت رابطه را پیش‌بینی کند (Vanaki & Yekta, 2024) و هوش فرهنگی نیز در برخی زمینه‌ها از مسیر متغیرهای میانجی بر پیامدهای سازگاری اثر می‌گذارد (Abbaspour Esfadan et al., 2024). با وجود این، بررسی یکپارچه این سازه‌ها در قالب یک مدل ساختاری و به‌ویژه آزمون همزمان نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در رابطه خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با سازگاری زناشویی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بخش عمده پژوهش‌های موجود یا بر روابط دومتغیره تمرکز داشته‌اند، یا نقش یکی از این سازه‌ها را در حوزه‌ای متفاوت بررسی کرده‌اند و یا به نمونه‌هایی خارج از زنان متأهل پرداخته‌اند. این خلأ، ضرورت طراحی الگویی را مطرح می‌کند که در آن هم اثرهای مستقیم و هم مسیرهای غیرمستقیم این متغیرها بر سازگاری زناشویی به‌طور همزمان آزمون شوند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر ارائه و آزمون مدل ساختاری سازگاری زناشویی براساس خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در زنان متأهل بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر نظر ماهیت، توصیفی - همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) از نظر هدف، کاربردی بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود و ۲۰۰ نفر به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. حجم نمونه بر اساس توصیه کلاین^۱ (۲۰۱۶) برای اجرای مدل‌یابی معادلات ساختاری تعیین شد. جهت گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است.

داده‌های پژوهش با استفاده از چهار پرسشنامه استاندارد شامل مقیاس سازگاری زناشویی، پرسشنامه خودکارآمدی اجتماعی، پرسشنامه هوش فرهنگی و پرسشنامه مهارت‌های تعاملی گردآوری شد.

مقیاس سازگاری زناشویی^۲ اسپانیر^۳ (۱۹۷۶): این مقیاس دارای ۳۲ گویه است و چهار بعد رضایت زناشویی، توافق زناشویی، همبستگی زناشویی و ابراز محبت را ارزیابی می‌کند. نمره‌گذاری بر اساس مقیاس لیکرت انجام می‌شود و نمرات بالاتر نشان‌دهنده سازگاری زناشویی بیشتر است. اسپانیر (۱۹۷۶) پایایی کل مقیاس را با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۶ گزارش کرد. همچنین، در مطالعه صائمی و همکاران (۱۳۹۸) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ برای این مقیاس در نمونه ایرانی گزارش شده است.

پرسشنامه خودکارآمدی اجتماعی^۴ کنلی^۵ (۱۹۸۹): این پرسشنامه دارای ۲۵ گویه و پنج مؤلفه شامل قاطعیت در عملکرد اجتماعی، عملکرد در موقعیت‌های اجتماعی، مشارکت در گروه‌های اجتماعی، دوستی و صمیمیت، و کمک کردن یا کمک گرفتن از دیگران است. پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت هفت‌درجه‌ای از ۱ (غیرممکن) تا ۷ (بیش از حد آسان) نمره‌گذاری می‌شوند و نمرات بالاتر بیانگر خودکارآمدی اجتماعی بیشتر است. سالادو و همکاران^۶ (۲۰۲۰) ضریب آلفای کرونباخ این ابزار را ۰/۸۲ و قبادی و همکاران (۱۴۰۰) در نمونه ایرانی ۰/۸۸ گزارش کرده‌اند.

پرسشنامه هوش فرهنگی آنگ^۷ و همکاران (۲۰۰۷): این پرسشنامه شامل ۲۰ گویه در چهار بعد فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری است. پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت هفت‌درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۷ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شوند و نمرات بالاتر نشان‌دهنده

¹ Kline

² Dyadic Adjustment Scale - DAS

³ Spanier

⁴ Adolescents Social Self-Efficacy Scale (ASSES)

⁵ Connolly

⁶ Salado

⁷ Ang

هوش فرهنگی بیشتر است. آنگ و همکاران (۲۰۰۷) پایایی مطلوبی برای ابعاد مختلف این ابزار گزارش کردند. همچنین، کوکوبان^۱ و همکاران (۲۰۲۵) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ و اسلامی و همکاران (۱۴۰۰) در نمونه ایرانی ضریب ۰/۹۱ را گزارش کرده‌اند.

پرسشنامه مهارت‌های تعاملی بارتون^۲ (۱۹۹۰): این پرسشنامه دارای ۱۸ گویه است و سه بعد مهارت‌های کلامی، مهارت‌های شنود و مهارت‌های بازخورددهی را می‌سنجد. پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شوند و نمرات بالاتر بیانگر مهارت‌های تعاملی بیشتر است. بارتون (۱۹۹۰) ضریب آلفای کرونباخ این ابزار را ۰/۸۶ و نعمتی و همکاران (۱۳۹۴) در نمونه ایرانی ۰/۷۲ گزارش کرده‌اند.

روایی و پایایی ابزارها: روایی محتوایی پرسشنامه‌ها با استفاده از نظر متخصصان و اعضای هیئت علمی تأیید شد. همچنین، برای بررسی پایایی، پیش از اجرای پژوهش اصلی، پرسشنامه‌ها روی یک نمونه مقدماتی ۳۰ نفری اجرا و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضرایب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه‌های سازگاری زناشویی، خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی به ترتیب ۰/۸۷۴، ۰/۸۲۳، ۰/۸۵۱ و ۰/۸۰۹ به دست آمد که همگی بیش از ۰/۷۰ بوده و بیانگر پایایی مطلوب ابزارهای پژوهش هستند.

روش اجرای پژوهش بدین صورت بود که پس از اخذ مجوزهای لازم و دریافت کد اخلاق پژوهش، نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد. بدین‌منظور، ابتدا چند دانشکده و سپس از هر دانشکده چند کلاس به صورت تصادفی انتخاب و پرسشنامه‌ها در میان دانشجویان زن متأهل واجد شرایط توزیع شد. پیش از تکمیل پرسشنامه‌ها، هدف پژوهش و نحوه پاسخ‌گویی برای شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و پس از اخذ رضایت آگاهانه، پرسشنامه‌ها به صورت داوطلبانه تکمیل گردید. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل تأهل رسمی، حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک، اشتغال به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن و تمایل به مشارکت در پژوهش بود و ملاک‌های خروج شامل تکمیل ناقص پرسشنامه‌ها و سابقه اختلال روان‌شناختی تشخیص داده شده در زمان اجرای پژوهش بود. همچنین، به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که اطلاعات آنان محرمانه باقی خواهد ماند، صرفاً برای اهداف پژوهشی استفاده می‌شود و نتایج به صورت کلی و بدون ذکر هویت افراد گزارش شد.

داده‌های گردآوری شده ابتدا در بخش توصیفی با استفاده از میانگین و انحراف استاندارد تحلیل شدند. سپس، جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، آزمون کولموگروف اسمیرنوف به کار گرفته شد. در نهایت، برای آزمون فرضیه تحقیق و بررسی میزان تأثیر متغیرهای مستقل و میانجی بر متغیر وابسته، از روش معادلات ساختاری (SEM) با استفاده از نرم‌افزار آماری اسمارت پی‌ال‌اس (SmartPLS) استفاده شد.

¹ Kokubun

² Barton Communication Skills Questionnaire

یافته‌ها

در پژوهش حاضر، نمونه شامل ۲۰۰ نفر بود. میانگین سنی شرکت‌کنندگان مورد بررسی (۴۶/۵۰٪) بین ۲۵ تا ۳۵ سال و کمترین آن‌ها (۲۰٪/۵۰) بالای ۳۰ سال بودند. از نظر تحصیلات اکثر افراد مورد بررسی (۵۶٪) کارشناسی و کمترین آن‌ها (۹٪) دکتری است. این توزیع جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که نمونه‌ها از نظر سن و تحصیلات تنوع مناسبی دارند و گروه‌ها تا حد قابل قبولی از نظر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی همگن هستند، که اعتبار نتایج پژوهش را افزایش می‌دهد.

جدول (۱) میانگین و انحراف معیار نمرات متغیرهای سازگاری زناشویی، خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی نشان می‌دهد.

جدول (۱) یافته‌های توصیفی به دست آمده از متغیرهای تحقیق

متغیرهای تحقیق	میانگین	انحراف معیار
سازگاری زناشویی	۱۰۱/۸۱	۲۷/۸۶۵
خودکارآمدی اجتماعی	۱۰۹/۶۳	۱۵/۰۲۹
هوش فرهنگی	۸۸/۴۷	۱۵/۰۴۰
مهارت‌های تعاملی	۶۳/۷۱	۱۰/۳۶۴

جدول ۱، یافته‌های توصیفی مربوط به میانگین و انحراف معیار متغیرهای اصلی پژوهش نشان داد که سازگاری زناشویی به ترتیب ۱۰۱/۸۱ و ۲۷/۸۶۵، خودکارآمدی اجتماعی ۱۰۹/۶۳ و ۱۵/۰۲۹، هوش فرهنگی ۸۸/۴۷ و ۱۵/۰۴۰ و مهارت‌های تعاملی ۶۳/۷۱ و ۱۰/۳۶۴ بود. برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرهای تحقیق، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف انجام شد. نتایج نشان داد سطح معناداری آزمون برای تمامی شاخص‌های پژوهش (سازگاری زناشویی، خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی) کوچک‌تر از مقدار ۰/۰۵ است. در نتیجه تمامی شاخص‌های پژوهش دارای توزیع غیرنرمال می‌باشند.

در این بخش تحلیل آماری مربوط به فرضیه پژوهش، یعنی بین خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با سازگاری زناشویی زنان متأهل، رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه از طریق مهارت‌های تعاملی میانجی‌گری می‌شود، در قالب معادلات ساختاری با روش PLS ارائه می‌شود. نظر به اینکه متغیرهای پژوهش از چند بُعد تشکیل شده‌اند، به منظور ارزیابی کفایت داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی تأییدی، از شاخص KMO و آزمون بارتلت بهره گرفته شد. نتایج این آزمون‌ها در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲) آزمون KMO و بارتلت برای سؤالات پرسشنامه

شاخص	مقدار	تفسیر
آزمون KMO	۰/۷۷۴	کفایت نمونه قابل قبول
آزمون بارتلت	χ^2	۱۵۹۴۶/۴۸۶
	درجه آزادی	۴۴۶۵
	Sig	۰/۰۰۱

همانگونه که مشاهده می‌شود، مقدار شاخص KMO برابر با ۰/۷۷۴ بالاتر از حداقل قابل قبول ۰/۶ بوده که بیانگر کفایت قابل قبول داده‌ها برای تحلیل عاملی است. همچنین معناداری شاخص بارتلت در سطح $P \leq 0/01$ نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی بین متغیرها مناسب تحلیل عاملی تأییدی بوده و داده‌ها از توانایی لازم برای عاملی شدن برخوردارند.

در این پژوهش، جهت ارزیابی اعتبار همگرا، پایایی سازه‌ها و کفایت مدل اندازه‌گیری، از شاخص‌های بارهای عاملی، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و میانگین واریانس استخراج شده (AVE) استفاده گردید. یافته‌های مربوط به این شاخص‌ها برای هر گویه و سازه در جدول (۳) قابل مشاهده است.

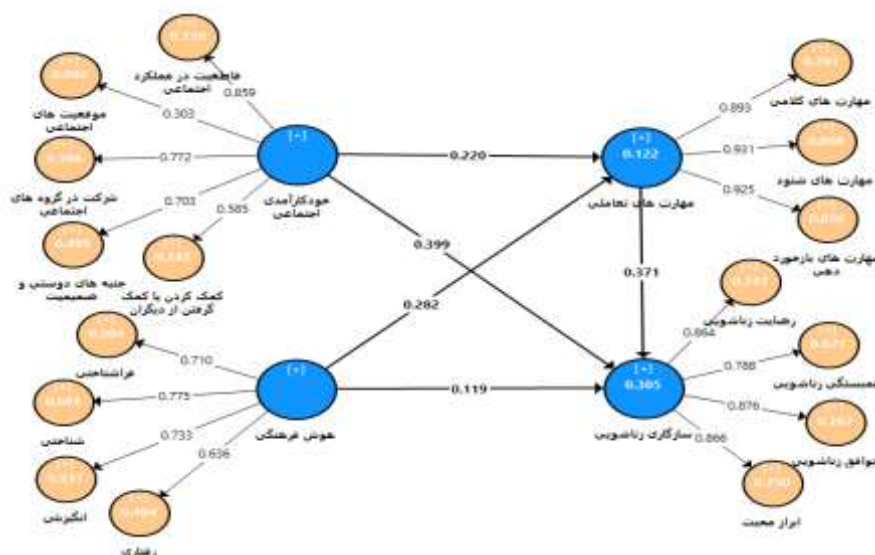
جدول (۳) مقادیر بارعاملی، آماره معناداری، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و AVE برای پرسشنامه‌ها

سازه‌ها	گویه	میانگین واریانس (AVE)	پایایی ترکیبی	آلفای کرونباخ
خودکارآمدی اجتماعی	قاطعیت در عملکرد اجتماعی	۰/۵۵۹	۰/۸۶۲	۰/۷۹۶
	موقعیت‌های اجتماعی	۰/۶۰۴	۰/۸۸۱	۰/۸۳۲
	شرکت در گروه‌های اجتماعی	۰/۴۸۲	۰/۸۱۹	۰/۷۲۳
	جنبه‌های دوستی و صمیمیت	۰/۵۵۵	۰/۸۹۷	۰/۸۶۷
	کمک کردن یا کمک گرفتن از دیگران	۰/۵۰۱	۰/۷۴۱	۰/۷۵۸
		(۰/۵۲۵)	(۰/۷۵۳)	(۰/۷۶۶)
هوش فرهنگی	فراشناختی	۰/۸۱۸	۰/۹۴۷	۰/۹۲۶
	شناختی	۰/۵۴۸	۰/۸۷۹	۰/۸۳۸
	انگیزشی	۰/۶۵۴	۰/۹۰۴	۰/۸۶۷
	رفتاری	۰/۶۹۷	۰/۹۲۰	۰/۸۹۱
مهارت‌های تعاملی	مهارت‌های کلامی	۰/۵۴۶	۰/۸۷۷	۰/۸۲۹
	مهارت‌های شنود	۰/۵۵۷	۰/۸۸۳	۰/۸۴۰
	مهارت‌های بازخورد	۰/۵۲۲	۰/۸۶۷	۰/۸۱۶
سازگاری زناشویی	رضایت زناشویی	۰/۵۹۵	۰/۹۳۵	۰/۹۲۱
	همبستگی زناشویی	۰/۶۹۷	۰/۹۲۰	۰/۸۹۱
	توافق زناشویی	۰/۴۹۱	۰/۹۰۱	۰/۸۹۴
		(۵۰۹)	(۰/۹۲۹)	(۰/۹۱۶)
	ابراز محبت	۰/۵۶۶	۰/۸۳۸	۰/۷۴۵

نتایج تحلیل عاملی تأییدی (جدول ۳) نشان داد که در پرسشنامه خودکارآمدی اجتماعی، بار عاملی گویه‌های سوم و بیست و چهارم کمتر از ۰/۵۰ بود؛ از این رو، این دو گویه از مدل اندازه‌گیری حذف شدند. همچنین، در پرسشنامه سازگاری زناشویی، گویه شماره ۲ در بُعد توافق زناشویی دارای بار عاملی کمتر از ۰/۵۰ بود که حذف گردید. سایر گویه‌های پرسشنامه‌های هوش فرهنگی، مهارت‌های تعاملی و سازگاری زناشویی دارای بارهای عاملی مطلوب بودند و در تحلیل باقی ماندند. پس از حذف گویه‌های مذکور، نتایج بررسی شاخص‌های پایایی نشان داد که مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) برای تمامی سازه‌ها و ابعاد پرسشنامه‌ها بالاتر از ۰/۷۰ و مقادیر میانگین واریانس استخراج شده

(AVE) بالاتر از ۰/۵۰ قرار داشت. همچنین، مقدار پایایی ترکیبی در تمامی سازه‌ها بیشتر از AVE به دست آمد. بر این اساس، تمامی ابزارهای پژوهش از پایایی مطلوب و روایی همگرای قابل قبول برخوردار بودند.

پس از اطمینان از کفایت مدل اندازه‌گیری، مدل ساختاری پژوهش مورد آزمون قرار گرفت. شکل (۱)، نمایش گرافیکی مدل مفهومی پژوهش به همراه ضرایب مسیر استاندارد را نشان می‌دهد.



شکل (۱) ضرایب مسیر استاندارد مدل مفهومی پژوهش

برای آزمون معناداری ضرایب مسیر در مدل ساختاری، از روش بوت‌استرپ مقادیر آزمون تی-استیودنت استفاده شد. نتایج نشان داد که تمامی ضرایب مسیر در سطح معناداری ۰.۰۵ بوده‌اند؛ به طوری که مقادیر T-statistic محاسبه شده بزرگتر از ۱.۹۶ گزارش شده است.

برازش مدل ساختاری با استفاده از شاخص‌های کلیدی R^2 (ضریب تعیین)، Q^2 (ضریب پیش‌بینی) و GOF (شاخص نیکویی برازش) مورد ارزیابی قرار گرفت. این شاخص‌ها به ترتیب، توانایی مدل در تبیین واریانس متغیرهای درون‌زا، قدرت پیش‌بینی کنجکاو مدل، و برازش کلی مدل را نشان می‌دهند. نتایج به طور خلاصه در جدول زیر ارائه شده است:

جدول (۴) برازش مدل ساختاری

ردیف	متغیر	R^2	Q^2	GOF
۱	مهارت‌های تعاملی	۰/۱۲۲	۰/۰۹۲	۰/۳۰۲
۲	سازگاری زناشویی	۰/۳۰۵	۰/۲۰۲	

جدول (۴) نشان می‌دهد که مقدار GOF برابر با ۰/۳۰۲ بوده و از آستانه ۰.۳۰ بیشتر است؛ بنابراین می‌توان برازش کلی مدل را مناسب ارزیابی کرد. همچنین، مقادیر R^2 برای متغیرهای درون‌زا شامل مهارت‌های تعاملی (۰/۱۲۲) و سازگاری زناشویی (۰/۳۰۵) نشان می‌دهد که مدل بخشی از واریانس این سازه‌ها را تبیین می‌کند. از سوی دیگر، مقادیر مثبت Q^2 برای مهارت‌های تعاملی (۰/۰۹۲) و سازگاری زناشویی

(۰/۲۰۲) بیانگر برخورداری مدل از توان پیش‌بینی مناسب برای سازه‌های درون‌زا است. در مجموع، این شاخص‌ها حاکی از آن هستند که مدل ساختاری پژوهش از برازش و قدرت پیش‌بینی مناسبی برخوردار است.

جدول (۵) نتایج حاصل از ارزیابی مدل ساختاری برای بررسی فرضیه‌های پژوهش

ردیف	مسیر	ضریب مسیر (β)	عدد معنی‌داری (t-value)	نتیجه آزمون
۱	خودکارآمدی اجتماعی $\leftarrow$ مهارت‌های تعاملی	۰/۲۲۰	۲/۲۳۰	تایید
۲	خودکارآمدی اجتماعی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۳۹۹	۴/۶۱۹	تایید
۳	هوش فرهنگی $\leftarrow$ مهارت‌های تعاملی	۰/۲۸۲	۳/۱۴۱	تایید
۴	هوش فرهنگی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۱۱۹	۱/۴۷۹	عدم تایید
۵	مهارت‌های تعاملی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۳۷۱	۴/۷۱۳	تایید

نتایج ارزیابی مدل ساختاری پژوهش در جدول (۵) نشان می‌دهد که از میان مسیرهای مستقیم مورد بررسی، مسیرهای خودکارآمدی اجتماعی به مهارت‌های تعاملی، خودکارآمدی اجتماعی به سازگاری زناشویی، هوش فرهنگی به مهارت‌های تعاملی و مهارت‌های تعاملی به سازگاری زناشویی در سطح ۹۵ درصد معنادار بودند. در مقابل، مسیر مستقیم هوش فرهنگی به سازگاری زناشویی معنادار نبود. بر این اساس، فرضیه‌های اول، سوم، چهارم و پنجم تأیید و فرضیه دوم پژوهش رد شد.

جدول (۶) نتایج آزمون نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در رابطه بین خودکارآمدی اجتماعی و سازگاری زناشویی

مسیر	ضریب مسیر (β)	آماره t	نتیجه آزمون
خودکارآمدی اجتماعی $\leftarrow$ مهارت‌های تعاملی	۰/۲۲۰	۲/۲۳۰	تایید
مهارت‌های تعاملی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۳۷۱	۴/۷۱۳	تایید
خودکارآمدی اجتماعی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۳۹۹	۴/۶۱۹	تایید
ضریب مسیر مستقیم = ۰/۳۹۹	ضریب مسیر غیر مستقیم = ۰/۰۸۲		
t مستقیم = ۴/۶۱۹	t غیر مستقیم = ۲/۶۷۷		
ضریب مسیر کل = ۰/۴۸۱			

همان‌طور که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، خودکارآمدی اجتماعی بر مهارت‌های تعاملی اثر مثبت و معنادار دارد ($\beta=0/220$, $t=2/230$). همچنین، مهارت‌های تعاملی بر سازگاری زناشویی اثر مثبت و معنادار دارد ($\beta=0/371$, $t=4/713$). از سوی دیگر، مسیر مستقیم خودکارآمدی اجتماعی به سازگاری زناشویی نیز معنادار است ($\beta=0/399$, $t=4/619$). با توجه به معناداری اثر مستقیم و غیرمستقیم و همچنین نتیجه آزمون سوبل ($t=2/677$)، مهارت‌های تعاملی در رابطه بین خودکارآمدی اجتماعی و سازگاری زناشویی نقش میانجی جزئی ایفا می‌کند؛ بنابراین فرضیه ششم پژوهش تأیید می‌شود.

جدول (۷) نتایج آزمون نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در رابطه بین هوش فرهنگی و سازگاری زناشویی

مسیر	ضریب مسیر (β)	آماره t	نتیجه آزمون
هوش فرهنگی $\leftarrow$ مهارت‌های تعاملی	۰/۲۸۲	۳/۱۴۱	تأیید
مهارت‌های تعاملی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۳۷۱	۴/۷۱۳	تأیید
هوش فرهنگی $\leftarrow$ سازگاری زناشویی	۰/۱۱۹	۱/۴۷۹	عدم تأیید
ضریب مسیر مستقیم = ۰/۱۱۹	ضریب مسیر غیر مستقیم = ۰/۱۰۵		
t مستقیم = ۱/۴۷۹	t غیر مستقیم = ۲/۹۱۸		
ضریب مسیر کل = ۰/۲۲۴			

همان‌گونه که در جدول (۷) مشاهده می‌شود، هوش فرهنگی بر مهارت‌های تعاملی اثر مثبت و معناداری دارد ($\beta=0/282$, $t=3/141$). همچنین، مهارت‌های تعاملی با ضریب مسیر استاندارد ۰/۳۷۱ بر سازگاری زناشویی اثر مثبت و معناداری دارد ($\beta=0/371$, $t=4/713$). با این حال، مسیر مستقیم هوش فرهنگی به سازگاری زناشویی معنادار نبود ($\beta=0/119$, $t=1/479$). افزون بر این، نتایج آزمون سوبل نشان داد که اثر غیرمستقیم هوش فرهنگی بر سازگاری زناشویی از طریق مهارت‌های تعاملی معنادار است ($t=2/918$). بنابراین، مهارت‌های تعاملی در رابطه بین هوش فرهنگی و سازگاری زناشویی نقش میانجی کامل ایفا می‌کند و فرضیه هفتم پژوهش تأیید می‌شود. همچنین، ضریب اثر کل هوش فرهنگی بر سازگاری زناشویی از طریق متغیر میانجی مهارت‌های تعاملی برابر با ۰/۲۲۴ به‌دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل ساختاری سازگاری زناشویی براساس خودکارآمدی اجتماعی و هوش فرهنگی با نقش میانجی مهارت‌های تعاملی در زنان متأهل انجام شد. نتایج مدل ساختاری نشان داد که خودکارآمدی اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر مهارت‌های تعاملی دارد و همچنین به‌طور مستقیم سازگاری زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. از سوی دیگر، هوش فرهنگی اثر مثبت و معناداری بر مهارت‌های تعاملی داشت، اما اثر مستقیم آن بر سازگاری زناشویی معنادار نبود. همچنین، مهارت‌های تعاملی اثر مثبت و معناداری بر سازگاری زناشویی نشان دادند. بررسی روابط غیرمستقیم نیز حاکی از آن بود که مهارت‌های تعاملی در رابطه میان خودکارآمدی اجتماعی و سازگاری زناشویی نقش میانجی جزئی و در رابطه میان هوش فرهنگی و سازگاری زناشویی نقش میانجی کامل ایفا می‌کنند. این الگو نشان می‌دهد که سازگاری زناشویی در زنان متأهل حاصل برهم‌کنش همزمان منابع فردی، شناختی و تعاملی است و نقش مهارت‌های تعاملی در تبدیل این ظرفیت‌ها به پیامدهای مطلوب زناشویی اهمیت ویژه‌ای دارد.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که خودکارآمدی اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر سازگاری زناشویی دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو است که بر نقش خودکارآمدی در بهبود کیفیت روابط زناشویی و سازگاری زوجین تأکید کرده‌اند. برای نمونه، نتایج پژوهش ونکی و یکتا نشان داد که خودکارآمدی اجتماعی در کنار تاب‌آوری می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند و افرادی که نسبت به توانایی خود در مدیریت روابط اجتماعی و موقعیت‌های بین‌فردی اطمینان بیشتری دارند، از سازگاری زناشویی بالاتری برخوردارند (Vanaki &

(Yekta, 2024). همچنین، شهبازی و موسی‌کافی ماسوله نیز وجود ارتباط میان خودکارآمدی و سازگاری زناشویی را تأیید کردند و نشان دادند که سطح بالاتر خودکارآمدی می‌تواند با کیفیت مطلوب‌تر روابط زوجین همراه باشد (Shahbazi & Mousa Kafi Masouleh, 2018). در همین راستا، یافته‌های مربوط به زنان متأهل نیز نشان داده است که خودکارآمدی با رضایت از زندگی و مهارت‌های ارتباطی ارتباط مثبت دارد (Poorbaferani et al., 2018). از منظر تبیینی، می‌توان گفت خودکارآمدی اجتماعی باعث می‌شود فرد در موقعیت‌های تعاملی با اطمینان بیشتری عمل کند، احساس کنترل بیشتری بر مسائل بین‌فردی داشته باشد و در برابر موقعیت‌های تعارض‌آمیز کمتر دچار درماندگی شود. چنین افرادی معمولاً توان بیشتری برای ابراز نیازها، بیان دیدگاه‌ها و حل مسائل مشترک دارند و این امر می‌تواند به افزایش هماهنگی و کاهش تعارض در زندگی زناشویی منجر شود.

همسویی این یافته با نتایج پژوهش آن و همکاران نیز قابل توجه است. آنان نشان دادند که خودکارآمدی در روابط زوجین، به‌ویژه در شرایط دشوار، می‌تواند با کیفیت زناشویی ارتباط داشته باشد و بخشی از این رابطه از طریق سازوکارهای مقابله‌ای بین‌فردی منتقل شود (An et al., 2021). این نتیجه مؤید آن است که خودکارآمدی تنها یک باور فردی نیست، بلکه می‌تواند بر رفتارهای واقعی در رابطه نیز اثر بگذارد. به همین ترتیب، پژوهش باناها و همکاران نشان داد که مداخلات آموزشی می‌توانند هم خودکارآمدی و هم سازگاری زناشویی را بهبود بخشند (Banaha et al., 2023). همچنین، داتو و همکاران نشان دادند که خودکارآمدی اجتماعی قابلیت پویا و قابل ارتقا است و می‌تواند از طریق مداخلات مناسب تقویت شود (Datu et al., 2021). در مجموع، نتایج حاضر از این دیدگاه حمایت می‌کند که خودکارآمدی اجتماعی یکی از منابع روان‌شناختی مهم برای مدیریت مؤثر روابط زناشویی است و می‌تواند هم به‌طور مستقیم و هم از طریق بهبود کیفیت تعاملات، سازگاری زناشویی را افزایش دهد.

یافته دوم نشان داد که خودکارآمدی اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر مهارت‌های تعاملی دارد. این یافته نیز با شواهد پژوهشی پیشین همخوانی دارد. پژوهش سونگ و همکاران نشان داد که خودکارآمدی در تبیین مهارت‌های بین‌فردی نقش مهمی دارد و می‌تواند در فرایندهای واسطه‌ای مرتبط با حساسیت بین‌فردی و مهارت‌های ارتباطی ایفای نقش کند (Song et al., 2025). همچنین، رابطه میان خودکارآمدی، مهارت‌های ارتباطی و رضایت از زندگی در زنان متأهل نیز پیش‌تر گزارش شده است (Poorbaferani et al., 2018). این یافته را می‌توان چنین تبیین کرد که فردی که از خودکارآمدی اجتماعی بالاتری برخوردار است، در موقعیت‌های ارتباطی خود را توانمندتر ادراک می‌کند و در نتیجه احتمال بیشتری دارد که از مهارت‌هایی نظیر ابراز وجود، گوش دادن فعال، بازخورد مناسب و مدیریت تعارض استفاده کند. باور به توانمندی اجتماعی می‌تواند زمینه روان‌شناختی لازم برای به‌کارگیری مهارت‌های تعاملی را فراهم سازد.

یافته بعدی نشان داد که هوش فرهنگی اثر مثبت و معناداری بر مهارت‌های تعاملی دارد. این نتیجه با مبانی نظری هوش فرهنگی و یافته‌های پیشین همسو است. هوش فرهنگی شامل توانایی درک، تفسیر و انطباق با تفاوت‌های فرهنگی و موقعیت‌های متنوع است و افراد دارای هوش فرهنگی بالاتر معمولاً در تنظیم رفتار و انتخاب واکنش مناسب در تعاملات اجتماعی انعطاف بیشتری دارند (Sternberg et al., 2022). تاراس نیز تأکید کرده است که هوش فرهنگی سازه‌ای چندبعدی است که می‌تواند کیفیت انطباق و رفتار در موقعیت‌های متنوع را تحت تأثیر

قرار دهد (Taras, 2020). از این رو، می‌توان انتظار داشت که زنان دارای هوش فرهنگی بالاتر در درک تفاوت‌های فردی و خانوادگی، تفسیر صحیح‌تر دیدگاه همسر و انتخاب الگوهای ارتباطی مناسب‌تر موفق‌تر باشند. این توانایی می‌تواند مستقیماً به بهبود مهارت‌های تعاملی منجر شود.

یافته حاضر با نتایج مطالعاتی که هوش فرهنگی را با سازگاری و عملکرد بین‌فردی مرتبط دانسته‌اند نیز همسو است. برای مثال، عباسی‌پور اسفدان و همکاران نشان دادند که هوش فرهنگی با سازگاری اجتماعی مرتبط است و خودکارآمدی می‌تواند در این رابطه نقش میانجی ایفا کند (Abbaspour Esfadan et al., 2024). همچنین، اسلامی و همکاران وجود رابطه میان هوش فرهنگی و برخی پیامدهای فردی و انگیزشی را در دانشجویان گزارش کردند (Eslami et al., 2021). در مطالعه کوكوبون و همکاران نیز هوش فرهنگی به‌عنوان یک سازوکار واسطه‌ای در ارتباط میان سبک زندگی و عملکرد مطرح شد (Kokubun et al., 2025). این یافته‌ها در کنار نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهند که هوش فرهنگی به احتمال زیاد زمانی به پیامدهای مطلوب منجر می‌شود که در قالب رفتارهای سازگارانه و تعاملی نمود پیدا کند. یکی دیگر از یافته‌های پژوهش آن بود که اثر مستقیم هوش فرهنگی بر سازگاری زناشویی معنادار نبود. این نتیجه در نگاه نخست ممکن است با برخی شواهد پیشین متفاوت به نظر برسد، زیرا در برخی مطالعات رابطه میان عوامل فرهنگی و کیفیت روابط زناشویی گزارش شده است. برای مثال، سیم و همکاران نشان دادند که هماهنگی در سازگاری فرهنگی میان زوجین مهاجر با کیفیت بهتر رابطه زناشویی همراه است (Sim et al., 2021). همچنین، وی نقش هوش فرهنگی را در روابط بین‌فرهنگی و پیامدهای خانوادگی مورد تأکید قرار داده است (Wei, 2025). با این حال، تفاوت میان یافته حاضر و این مطالعات می‌تواند ناشی از تفاوت در جامعه پژوهش، بافت فرهنگی و ماهیت متغیرهای مورد بررسی باشد. در پژوهش حاضر، جامعه شامل زنان متأهل دانشجو در یک بستر فرهنگی نسبتاً مشخص بود و ممکن است هوش فرهنگی در چنین بافتی به‌تنهایی نتواند سازگاری زناشویی را مستقیماً پیش‌بینی کند.

از سوی دیگر، این یافته زمانی روشن‌تر می‌شود که نتیجه میانجی‌گری کامل مهارت‌های تعاملی در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، هوش فرهنگی ظاهراً زمانی می‌تواند بر سازگاری زناشویی اثرگذار باشد که به رفتارهای ارتباطی مؤثر تبدیل شود. ممکن است فرد از توانایی بالایی برای درک تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشد، اما اگر این توانایی در قالب گوش دادن، همدلی، ابراز مناسب، انعطاف در گفت‌وگو و مدیریت تعارض بروز پیدا نکند، تأثیر مستقیمی بر رابطه زناشویی نخواهد داشت. این تفسیر با دیدگاه استرنبرگ و همکاران درباره ابعاد رفتاری هوش فرهنگی همخوان است (Sternberg et al., 2022) و همچنین با نتایج وی که بر مسیرهای واسطه‌ای اثر هوش فرهنگی در روابط بین‌فرهنگی تأکید کرده است، سازگار است (Wei, 2025).

یافته مهم دیگر پژوهش نشان داد که مهارت‌های تعاملی اثر مثبت و معناداری بر سازگاری زناشویی دارند. این نتیجه با مجموعه گسترده‌ای از مطالعات پیشین همخوان است. جانسون و همکاران در یک مطالعه طولی نشان دادند که کیفیت ارتباط زوجین با رضایت رابطه در طول زمان ارتباط دارد و الگوهای ارتباطی سازنده می‌توانند به حفظ کیفیت رابطه کمک کنند (Johnson et al., 2022). همچنین، محمدی و همکاران رابطه مثبت میان مهارت‌های ارتباطی و سازگاری زناشویی را گزارش کردند (Mohammadi et al., 2021). اخوتیان و ابوالقاسمی نیز نشان

دادند که مهارت‌های ارتباطی از جمله عوامل پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی هستند (Akhoutian & Abolghasemi, 2020). افزون بر این، نورفادلیاه و مریم نشان دادند که مهارت‌های ارتباط بین‌فردی می‌توانند بر ثبات زناشویی تأثیرگذار باشند (Nurfadliyah & Maryam, 2024). بنابراین، یافته حاضر با شواهد موجود درباره اهمیت ارتباط مؤثر در کیفیت روابط زناشویی کاملاً همسو است.

این رابطه را می‌توان از منظر فرایندهای ارتباطی تبیین کرد. مهارت‌های تعاملی بالا به زوجین امکان می‌دهد احساسات و نیازهای خود را شفاف‌تر بیان کنند، نشانه‌های کلامی و غیرکلامی همسر را بهتر درک کنند و در موقعیت‌های تعارض آمیز پاسخ‌های سازنده‌تری ارائه دهند. در نتیجه، احتمال سوءبرداشت و واکنش‌های هیجانی نامناسب کاهش یافته و امکان حل مسئله مشترک افزایش می‌یابد. پژوهش فابیان و همکاران نیز اهمیت تنظیم هیجان را در کیفیت تعاملات بین‌فردی برجسته کرده است (Fabian et al., 2020). از سوی دیگر، امین‌زاده و همکاران نشان دادند که مهارت‌های ارتباطی می‌توانند در روابط زناشویی نقش میانجی داشته باشند و اثر برخی رفتارهای منفی را بر خشنودی زناشویی منتقل کنند (Aminzadeh et al., 2025). این یافته‌ها بر نقش محوری مهارت‌های تعاملی در تنظیم کیفیت رابطه زوجین تأکید دارند.

نتایج تحلیل میانجی‌گری نشان داد که مهارت‌های تعاملی در رابطه میان خودکارآمدی اجتماعی و سازگاری زناشویی نقش میانجی جزئی ایفا می‌کنند. این بدان معناست که خودکارآمدی اجتماعی هم به‌طور مستقیم و هم از طریق بهبود مهارت‌های تعاملی بر سازگاری زناشویی اثر می‌گذارد. این نتیجه با شواهدی که پیوند میان خودکارآمدی و رفتارهای ارتباطی را نشان داده‌اند، همسو است. برای مثال، سونگ و همکاران نقش خودکارآمدی را در شکل‌گیری مهارت‌های بین‌فردی تأیید کرده‌اند (Song et al., 2025) و آن و همکاران نیز نشان داده‌اند که اثر خودکارآمدی بر کیفیت رابطه می‌تواند از طریق سازوکارهای بین‌فردی انتقال یابد (An et al., 2021). در واقع، زنانی که باور بیشتری به توانایی خود در مدیریت روابط اجتماعی دارند، نه تنها از نظر روان‌شناختی احساس کنترل و توانمندی بیشتری می‌کنند، بلکه این باور را در قالب رفتارهای تعاملی کارآمد نیز به نمایش می‌گذارند. همین ترکیب می‌تواند به افزایش تفاهم، کاهش تعارض و بهبود سازگاری زناشویی منجر شود.

در نهایت، میانجی‌گری کامل مهارت‌های تعاملی در رابطه میان هوش فرهنگی و سازگاری زناشویی یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بود. این نتیجه نشان می‌دهد که هوش فرهنگی به‌تنهایی برای ایجاد سازگاری زناشویی کافی نیست و اثر آن زمانی آشکار می‌شود که در قالب مهارت‌های ارتباطی و تعاملی به کار گرفته شود. این یافته با نتایج سیم و همکاران درباره اهمیت سازگاری فرهنگی در کیفیت رابطه (Sim et al., 2021) و همچنین با پژوهش وی درباره نقش مسیرهای واسطه‌ای در تأثیر هوش فرهنگی بر پیامدهای خانوادگی همخوانی دارد (Wei, 2025). همچنین، نتایج عباسی‌پور اسفدان و همکاران که نشان دادند اثر هوش فرهنگی بر سازگاری اجتماعی می‌تواند از طریق متغیر واسطه‌ای منتقل شود، از منطق این یافته حمایت می‌کند (Abbaspour Esfadan et al., 2024). بر این اساس، هوش فرهنگی را می‌توان نوعی ظرفیت شناختی و رفتاری دانست که برای اثرگذاری بر کیفیت رابطه نیازمند ترجمه شدن به رفتارهای قابل مشاهده و مهارت‌های ارتباطی است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر الگویی منسجم از سازگاری زناشویی ارائه می‌دهد که در آن خودکارآمدی اجتماعی به‌عنوان یک منبع روان‌شناختی مستقیم و غیرمستقیم، هوش فرهنگی به‌عنوان یک ظرفیت شناختی-رفتاری و مهارت‌های تعاملی به‌عنوان سازوکار کلیدی انتقال

اثر عمل می‌کنند. یافته‌ها با دیدگاه‌هایی که سازگاری زناشویی را حاصل تعامل میان ویژگی‌های فردی و کیفیت ارتباط زوجین می‌دانند، همخوانی دارد (Kara & Kulbas, 2022). همچنین، با توجه به اینکه خانواده موفق و پایدار نیازمند تعامل، انعطاف و توانایی حل مسائل مشترک است، تقویت این مؤلفه‌ها می‌تواند در حفظ کیفیت روابط خانوادگی نقش اساسی داشته باشد (Tayyebi & Nazemian, 2020). بنابراین، مدل پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برای تبیین سازگاری زناشویی نباید تنها بر ویژگی‌های شناختی یا فردی تمرکز کرد، بلکه لازم است نحوه تبدیل این ظرفیت‌ها به رفتارهای تعاملی واقعی نیز مورد توجه قرار گیرد.

پژوهش حاضر با چند محدودیت همراه بود. نخست، جامعه آماری پژوهش به زنان متأهل دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن محدود بود؛ بنابراین، تعمیم یافته‌ها به سایر زنان متأهل، مردان، زوج‌های غیر دانشجوی یا جمعیت‌های متعلق به سایر مناطق جغرافیایی باید با احتیاط انجام شود. دوم، طرح پژوهش از نوع همبستگی و مقطعی بود و از این رو امکان استنباط قطعی روابط علی میان متغیرها وجود ندارد. سوم، داده‌ها با استفاده از ابزارهای خودگزارشی گردآوری شدند که می‌تواند تحت تأثیر سوگیری مطلوبیت اجتماعی، خطای حافظه یا تمایل پاسخ‌دهندگان به ارائه تصویری مطلوب از روابط زناشویی قرار گیرد. همچنین، برخی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی، از جمله مدت ازدواج، وضعیت اقتصادی، تعداد فرزندان، ویژگی‌های شخصیتی، کیفیت رابطه همسر و شرایط خانوادگی در مدل پژوهش وارد نشدند و ممکن است بخشی از واریانس تبیین‌نشده سازگاری زناشویی به این عوامل مربوط باشد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی مدل حاضر در نمونه‌های گسترده‌تر و متنوع‌تر، از جمله مردان متأهل، زوج‌ها به صورت همزمان و گروه‌های متعلق به مناطق جغرافیایی و فرهنگی متفاوت آزمون شود. استفاده از طرح‌های طولی می‌تواند به روشن‌تر شدن جهت روابط میان خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی، مهارت‌های تعاملی و سازگاری زناشویی کمک کند. همچنین، اجرای مطالعات مداخله‌ای برای بررسی اینکه آیا افزایش خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی می‌تواند به بهبود سازگاری زناشویی منجر شود، پیشنهاد می‌شود. در مطالعات آینده می‌توان متغیرهایی مانند تنظیم هیجان، تاب‌آوری، همدلی، سبک‌های دلبستگی، راهبردهای حل تعارض، حمایت اجتماعی، مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی-اجتماعی را نیز به مدل اضافه کرد. افزون بر این، استفاده از روش‌های چندمنبعی، مانند ارزیابی همزمان هر دو همسر یا ترکیب پرسشنامه با مصاحبه و مشاهده تعاملات زوجین، می‌تواند اعتبار یافته‌ها را افزایش دهد.

با توجه به نقش معنادار خودکارآمدی اجتماعی و مهارت‌های تعاملی در سازگاری زناشویی، پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره خانواده و زوج‌درمانی برنامه‌های آموزشی منظم برای تقویت جرئت‌ورزی، گوش دادن فعال، بیان مناسب هیجان‌ها، همدلی، ارائه بازخورد، گفت‌وگوی سازنده و حل تعارض طراحی کنند. همچنین، می‌توان در برنامه‌های پیش از ازدواج و آموزش‌های پس از ازدواج، مؤلفه‌هایی برای افزایش خودکارآمدی اجتماعی و توانایی مدیریت موقعیت‌های بین‌فردی گنجانند. با توجه به نقش غیرمستقیم هوش فرهنگی، آموزش پذیرش تفاوت‌های فردی و خانوادگی، انعطاف در مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت و توانایی تطبیق سبک ارتباطی با شرایط همسر می‌تواند سودمند باشد. طراحی بسته‌های آموزشی تلفیقی که به صورت همزمان خودکارآمدی اجتماعی، هوش فرهنگی و مهارت‌های تعاملی را هدف قرار دهند، می‌تواند برای مشاوران خانواده، روان‌شناسان، مراکز دانشگاهی و نهادهای ارائه‌دهنده خدمات ازدواج و خانواده کاربردی باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marital adjustment is a multidimensional and dynamic construct reflecting the extent to which spouses achieve harmony, mutual understanding, satisfaction, emotional cohesion, agreement, and effective adaptation to the demands of married life. It is regarded as an important indicator of marital relationship quality and family functioning because successful marital relationships require couples to continuously negotiate expectations, manage conflicts, communicate needs, and adapt to individual, familial, and social changes. The family, as a fundamental social institution, depends substantially on the quality of interpersonal relationships between its members, and constructive communication, mutual support, emotional flexibility, and effective problem solving are among the characteristics associated with successful family functioning (Tayyebi & Nazemian, 2020). Accordingly, marital adjustment cannot be understood solely as the absence of conflict; rather, it represents an ongoing process through which spouses coordinate their expectations, behaviors, roles, and emotional responses. Structural investigations of marital adjustment have therefore emphasized the simultaneous contribution of individual and interpersonal variables to explaining variations in marital functioning (Kara & Kulbas, 2022). Moreover, the assessment of marital adjustment has been shown to provide meaningful information about relationship functioning and the quality of intimate relationships (Vittengl et al., 2020).

Among the psychological factors that may contribute to marital adjustment, social self-efficacy has received growing attention. Social self-efficacy refers to individuals' beliefs in their ability to establish, maintain, and effectively manage interpersonal relationships and social situations. Individuals with greater social self-efficacy are generally more confident in initiating communication, expressing their views, managing interpersonal challenges, participating in social interactions, and seeking or providing assistance. Evidence suggests that self-efficacy is associated with important psychosocial and interpersonal outcomes and can be strengthened through appropriate

interventions (Datu et al., 2021). In married women, self-efficacy has also been associated with life satisfaction, self-esteem, and communication skills, suggesting that beliefs about personal competence may be relevant to the quality of marital interactions (Poorbaferani et al., 2018). Previous research has further demonstrated an association between self-efficacy and marital adjustment among women (Shahbazi & Mousa Kafi Masouleh, 2018), while social self-efficacy has been identified as a predictor of marital adjustment in married men (Vanaki & Yekta, 2024). Evidence from couples facing stressful life circumstances similarly indicates that self-efficacy may contribute to marital quality through interpersonal coping processes (An et al., 2021). Furthermore, intervention research has demonstrated simultaneous improvements in self-efficacy and marital adjustment, reinforcing the potential relevance of perceived personal competence to marital functioning (Banaha et al., 2023). Cultural intelligence represents another individual capacity that may contribute to relationship functioning. Cultural intelligence refers to the ability to understand, interpret, and adapt effectively to culturally diverse situations and includes metacognitive, cognitive, motivational, and behavioral dimensions (Sternberg et al., 2022). Although cultural intelligence has traditionally been investigated in educational, organizational, and intercultural settings, its underlying components are also relevant to intimate relationships because spouses may differ in family backgrounds, values, expectations, social norms, and communication patterns. The construct is complex and multidimensional, and its behavioral expression is particularly important when considering how cultural knowledge and awareness translate into adaptive interpersonal responses (Taras, 2020). Research has shown that cultural intelligence is associated with different dimensions of adaptation and motivation (Eslami et al., 2021), while self-efficacy has been identified as a mediator between cultural intelligence and social adjustment (Abbaspour Esfadan et al., 2024). Cultural intelligence has also demonstrated a mediating function between personal or contextual characteristics and adaptive outcomes in other populations (Kokubun et al., 2025).

The possible contribution of cultural capacities to marital relationships is supported by studies of culturally diverse couples. Congruence in cultural adaptation between spouses has been associated with better marital quality, suggesting that the ability to understand and accommodate cultural differences may facilitate more effective intimate relationships (Sim et al., 2021). Cultural intelligence has also been examined in cross-cultural marriages, where indirect pathways appear to contribute to important family-related outcomes (Wei, 2025). These findings suggest that cultural intelligence may not necessarily influence marital adjustment directly. Rather, its effects may become evident when cultural awareness, flexibility, and perspective-taking are translated into specific interpersonal behaviors.

Interaction skills may constitute one of the key mechanisms through which individual psychological capacities influence marital adjustment. Interaction skills involve verbal and nonverbal communication, active listening, appropriate feedback, empathy, emotional expression, perspective-taking, and constructive conflict management. Communication processes are closely associated with relationship satisfaction over time, indicating that the ways couples communicate are central to maintaining relationship quality (Johnson et al., 2022). Communication skills have also been associated with marital adjustment (Mohammadi et al., 2021) and marital satisfaction among married women (Akhoutian & Abolghasemi, 2020). Similarly, interpersonal communication skills have been

shown to contribute to marital stability (Nurfadliyah & Maryam, 2024). Recent evidence further suggests that communication skills may function as mediating mechanisms through which other behavioral characteristics affect marital satisfaction (Aminzadeh et al., 2025). The association between self-efficacy and interpersonal skills has also received empirical support, with self-efficacy contributing to pathways that explain interpersonal skill development (Song et al., 2025). Emotional regulation processes are likewise relevant because the effective recognition and management of emotions contribute to adaptive interpersonal functioning (Fabian et al., 2020). Despite these findings, previous studies have typically examined social self-efficacy, cultural intelligence, interaction skills, and marital adjustment separately or through limited bivariate relationships. Less attention has been given to a comprehensive structural model examining whether interaction skills transmit the effects of both social self-efficacy and cultural intelligence to marital adjustment among married women. Accordingly, the present study aimed to develop and test a structural model of marital adjustment based on social self-efficacy and cultural intelligence, with the mediating role of interaction skills among married women.

Methods and Materials

The present research was an applied study conducted using a descriptive-correlational design and structural equation modeling. The statistical population consisted of all married female students at the Tonekabon Branch of Islamic Azad University during the 2025–2026 academic year. A total of 200 participants were selected through multistage cluster random sampling. The inclusion criteria were official marital status, at least one year of married life, current enrollment at the Tonekabon Branch of Islamic Azad University, and willingness to participate. Incomplete questionnaires and a diagnosed psychological disorder at the time of the study constituted exclusion criteria.

Data were collected using four standardized instruments: the 32-item Dyadic Adjustment Scale assessing marital satisfaction, dyadic consensus, dyadic cohesion, and affectional expression; the 25-item Social Self-Efficacy Scale assessing assertiveness in social performance, performance in social situations, participation in social groups, friendship and intimacy, and giving or receiving help; the 20-item Cultural Intelligence Scale measuring metacognitive, cognitive, motivational, and behavioral cultural intelligence; and the 18-item Interaction Skills Questionnaire measuring verbal, listening, and feedback skills. Content validity was evaluated by experts, and the instruments were administered to a preliminary sample of 30 participants to assess internal consistency. Cronbach's alpha coefficients for marital adjustment, social self-efficacy, cultural intelligence, and interaction skills were 0.874, 0.823, 0.851, and 0.809, respectively.

Data analysis included descriptive statistics, assessment of distribution normality, measurement-model evaluation, and partial least squares structural equation modeling. The adequacy of the data for factor analysis was evaluated using the Kaiser-Meyer-Olkin index and Bartlett's test. Measurement-model quality was examined using factor loadings, Cronbach's alpha, composite reliability, and average variance extracted. Structural-model evaluation included path coefficients, t statistics obtained through bootstrapping, coefficients of determination (R^2), predictive relevance (Q^2), and the goodness-of-fit index. Analyses were conducted using SPSS and SmartPLS.

Findings

The KMO value was 0.774, indicating acceptable sampling adequacy, and Bartlett's test was statistically significant ($\chi^2=15946.486$, $df=4465$, $p=0.001$), supporting the suitability of the correlation matrix for factor analysis. During measurement-model assessment, two items from the social self-efficacy questionnaire and one item from the marital adjustment scale were removed because their factor loadings were below 0.50. Following item removal, Cronbach's alpha and composite reliability values exceeded 0.70 for all constructs, while average variance extracted values were above the acceptable threshold, confirming adequate reliability and convergent validity.

Structural-model analysis showed that social self-efficacy had a positive and statistically significant effect on interaction skills ($\beta=0.220$, $t=2.230$) and marital adjustment ($\beta=0.399$, $t=4.619$). Cultural intelligence also had a positive and significant effect on interaction skills ($\beta=0.282$, $t=3.141$). However, the direct path from cultural intelligence to marital adjustment was not statistically significant ($\beta=0.119$, $t=1.479$). Interaction skills had a positive and significant effect on marital adjustment ($\beta=0.371$, $t=4.713$).

Mediation analysis indicated that the indirect effect of social self-efficacy on marital adjustment through interaction skills was significant ($\beta=0.082$, $t=2.677$). Because both the direct and indirect effects were significant, interaction skills demonstrated partial mediation in this relationship. The total effect of social self-efficacy on marital adjustment was 0.481. In contrast, the indirect effect of cultural intelligence on marital adjustment through interaction skills was significant ($\beta=0.105$, $t=2.918$), whereas its direct effect was nonsignificant. Thus, interaction skills fully mediated the relationship between cultural intelligence and marital adjustment. The total effect of cultural intelligence on marital adjustment was 0.224.

The model explained 12.2% of the variance in interaction skills and 30.5% of the variance in marital adjustment. Q^2 values were 0.092 for interaction skills and 0.202 for marital adjustment, indicating positive predictive relevance. The overall goodness-of-fit index was 0.302, supporting an acceptable overall fit of the proposed structural model.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that marital adjustment is associated with an interconnected set of personal and interpersonal resources. Social self-efficacy emerged as both a direct and indirect contributor to marital adjustment. Married women who perceive themselves as more capable of managing social relationships may approach marital interactions with greater confidence, assertiveness, emotional control, and problem-solving capacity. Such beliefs may reduce uncertainty during interpersonal conflict and facilitate more effective expression of needs and viewpoints. At the same time, part of the contribution of social self-efficacy operates through interaction skills, indicating that perceptions of competence become especially relevant when translated into effective communication behaviors.

The positive relationship between social self-efficacy and interaction skills further suggests that believing in one's interpersonal abilities may encourage the actual use of constructive communication strategies. Individuals who perceive themselves as socially competent may be more willing to initiate discussion, listen actively, provide appropriate feedback, express feelings clearly, and manage interpersonal disagreements. Consequently, interaction skills represent a behavioral pathway through which social self-efficacy contributes to a more adaptive marital relationship.

Cultural intelligence also contributed significantly to interaction skills but did not directly predict marital adjustment. This pattern is particularly important because it suggests that awareness of differences, cognitive flexibility, and the capacity to understand diverse perspectives do not automatically produce better marital adjustment. Such capacities appear to influence the marital relationship only when they are expressed through concrete interpersonal behaviors. Full mediation therefore indicates that interaction skills translate cultural intelligence into relationship-relevant actions. A woman may recognize differences in attitudes, expectations, family norms, or interpersonal styles, but this understanding benefits marital adjustment primarily when it facilitates empathy, flexible communication, effective listening, constructive feedback, and conflict management.

The significant effect of interaction skills on marital adjustment highlights the central role of interpersonal processes in marital functioning. Effective interaction enables spouses to communicate expectations, reduce misunderstanding, negotiate disagreements, and preserve emotional connection. Thus, the quality of marital adjustment is determined not only by what individuals believe or understand but also by how these psychological capacities are enacted within everyday marital exchanges.

Overall, the proposed model provides a multidimensional explanation of marital adjustment among married women. Social self-efficacy appears to function as a psychological resource with both independent and communication-mediated effects, whereas cultural intelligence appears to require behavioral expression through interaction skills before contributing to marital adjustment. These findings underscore the importance of integrating individual capacities and interpersonal competencies when explaining marital functioning. Programs intended to enhance marital adjustment may therefore benefit from simultaneously strengthening social self-efficacy, increasing sensitivity to individual and cultural differences, and developing practical interaction skills such as active listening, constructive dialogue, empathy, appropriate feedback, emotional expression, and conflict resolution.

References

- Abbaspour Esfadan, S., Ghanifar, M. H., & Ahi, G. (2024). The Mediating Role of Self-Efficacy in the Relationship between Cultural Intelligence and Social Adjustment of Students. *Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 13(11), 185-192.
- Akhoutian, F., & Abolghasemi, S. (2020). Predicting Marital Satisfaction Based on Communication Skills, Stress-Coping Skills, and Love Styles in Married Female Students.
- Aminzadeh, F., Soltankhah Kalvani, S., & Boland, H. (2025). The Relationship between Phubbing Behavior and Marital Satisfaction with the Mediating Role of Communication Skills in Married Individuals. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Scientific Journal*, 14(1), 145-154.
- An, H., Chen, C., Du, R., Cheng, C., Wang, P., & Dong, S. (2021). Self-Efficacy, Psychological Distress, and Marital Quality in Young and Middle-Aged Couples Facing Lymphoma: The Mediating Effect of Dyadic Coping. *Psycho-Oncology*, 30(9), 1492-1501.
- Banaha, S., Pasha, H., Bakhtiari, A., Omidvar, S., Behmanesh, F., Faramarzi, M., & Esmailzadeh, S. (2023). Effectiveness of Group Psychosexual Training for Marital Adjustment and Sexual Self-Efficacy of Infertile Women: A Randomized Controlled Trial. *Iranian Journal of Psychiatry*, 18(3), 275-284.
- Datu, J. A., Wong, G. S., & Rubie-Davies, C. M. (2021). Can Kindness Promote Media Literacy Skills, Self-Esteem, and Social Self-Efficacy among Selected Female Secondary School Students? An Intervention Study. *Computers & Education*, 161(104062). <https://doi.org/10.1016/j.compedu.2020.104062>
- Eslami, J., Arbabi Sarjou, A., Zeinali Ghasemi, F., Sargazi, M., Azadi, R., & Karvandari, S. (2021). Examining the Relationship between Cultural Intelligence and Academic Motivation among Students of Zahedan University of Medical Sciences in 2017. *Scientific Bimonthly Journal of Education Strategies in Medical Sciences*, 14(4), 180-188.
- Fabian, B., Csiki, Z., & Bugán, A. (2020). Alexithymia and Emotion Regulation in Patients with Raynaud's Disease. *Journal of Clinical Psychology*, 76(9), 1696-1704.
- Johnson, M. D., Lavner, J. A., Mund, M., Zemp, M., Stanley, S. M., Neyer, F. J., Impett, E. A., Rhoades, G. K., Bodenmann, G., Weidmann, R., Bühler, J. L., Burriss, R. P., Wünsche, J., & Grob, A. (2022). Within-Couple Associations between Communication and Relationship Satisfaction over Time. *Personality & Social Psychology Bulletin*, 48(4), 534-549. <https://doi.org/10.1177/01461672211016920>

- Kara, A., & Kulbas, E. (2022). A Structural Model of Marriage Adjustment for Married Individuals. *Educational Policy Analysis and Strategic Research*, 17(3), 164-181.
- Kokubun, K., Nemoto, K., & Yamakawa, Y. (2025). Expatriates' Cultural Intelligence Mediates the Relationship between Lifestyle and Performance: A Cross-Sectional Analysis and a Longitudinal Pilot Study. *Brain and Behavior*, 15(5), e70576.
- Mohammadi, A., Yarahmadi, M. H., & Hasani, M. (2021). The Relationship between Communication Skills and Marital Adjustment of Couples: A Case Study of Couples in Yazd.
- Nurfadliyah, N., & Maryam, S. (2024). The Influence of Interpersonal Communication Skills on Marital Stability: Case of Married Couples Aged 0-5 Years in Bekasi City. *Ekspressi dan Persepsi: Jurnal Ilmu Komunikasi*, 7(3), 635-648.
- Poorbaferani, Z., Mazaheri, M. A., & Hasanzadeh, A. (2018). Life Satisfaction, General Self-Efficacy, Self-Esteem, and Communication Skills in Married Women. *Journal of education and health promotion*, 7(1), 173.
- Shahbazi, S., & Mousa Kafi Masouleh, S. (2018). Assessing the Relationship between Self-Efficacy and Marital Adjustment in Women with Polycystic Ovary Syndrome and Healthy Women. *Journal of Guilan University of Medical Sciences*, 26(104).
- Sim, L., Chen, S., Zhang, M., Edelstein, R. S., & Kim, S. Y. (2021). Cultural Adaptation Congruence in Immigrant Spouses Is Associated with Marital Quality. *Journal of marriage and family*, 83(5), 1420-1438.
- Song, J., Su, Y., Jiang, Z., Zhang, Y., Liu, J., & Chen, C. (2025). The Effect of Interpersonal Sensitivity on the Interpersonal Skills of Undergraduate Nursing Students: The Chain Mediating Effect of Self-Efficacy and Subjective Well-Being. *BMC Nursing*, 24(1), 353.
- Sternberg, R. J., Siriner, I., Oh, J., & Wong, C. H. (2022). Cultural Intelligence: What Is It and How Can It Effectively Be Measured? *Journal of Intelligence*, 10(3), 54.
- Taras, V. (2020). Conceptualising and Measuring Cultural Intelligence: Important Unanswered Questions. *European Journal of International Management*, 14(2), 273-292.
- Tayyebi, Z., & Nazemian, S. (2020). Examining the Successful Family and Threats Facing the Family. Tehran.
- Vanaki, H., & Yekta, M. A. (2024). Predicting Marital Adjustment Based on Resilience and Social Self-Efficacy in Married Men in District 3 of Tehran. *Iranian Journal of Neurodevelopmental Disorders*, 3(2), 133-141.
- Vittengl, J. R., Clark, L. A., Thase, M. E., & Jarrett, R. B. (2020). Psychometric Properties of the Marital Adjustment Scale during Cognitive Therapy for Depression: New Research Opportunities. *Psychological assessment*, 32(11), 1028-1036.
- Wei, L. (2025). Cultural Intelligence and Fertility Decision-Making: Exploring Mediating Pathways in Sino-Thai Cross-Cultural Marriages. *Journal of China-ASEAN Studies*, 5(2), 1-19.